

جدایی «تشکل مستقل کارگری» از دولت و احزاب

مقاله زیر متن پیاده شده سخنرانی م. رازی در میز گرد «مفهوم تشکل مستقل کارگری» است. این میز گرد در اطاق پالتاک «شبکه همبستگی کارگری» در ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۳ برگزار شد.

با سلام فراوان به تمام رفقای شرکت کننده و بخصوص رفقای که زحمت کشیدن در این میزگرد شرکت کردند، رفقا بهرام رحمانی و نادر شکبیا.

از نقطه نظر تشکلهای مستقل کارگری و اصولاً موقعیت طبقه کارگر در ایران، ما در وضعیت بسیار حساسی به سر می بریم. همانطوری که رفقا می دانند در هفته های آتی شعبه ی سازمان بین المللی کار با هدف ساختن یک تشکل مستقل کارگری مرتبط با جناح های هر دو جناح رژیم و همچنین سازمانهای بین المللی امپریالیستی در شرف وقوع هست و این نهاد به اصطلاح کارگری و واضح است که برای تحمیق طبقه ی کارگر و به انحراف کشیدن و به کجراه بردن تشکلهای واقعی مستقل کارگری سازمان یافته است. در نتیجه مسئله تشکل مستقل کارگری امروز دیگر فراتر از بحث های تبلیغی یا آکادمیکی یا ارزیابی های عمومی رفته، و به یک مسئله مرکزی، و مسئله ی ملموس و مسئله ی دخالت گرایانه ی پیشروی کارگری مبدل گشته.

از این نقطه نظر، بحث امروز ما به نظر من بحث بسیار مهمی است و امیدواریم بتوانیم از طریق برگزاری یک سلسله از این بحث ها، حداقل سهمی در جهت پیشبرد مبارزات پیشروی کارگری در ایران ایفا کنیم.

اما مسئله ی طرح تشکل مستقل کارگری امروز دیگر در بین دو قطب دولت و (آی. ال. او) از یک طرف و طبقه ی کارگر از طرف دیگر محدود نمی شود. به نظر من همانطور که دوستان می دانند در شرایط مشخصی مانند شرایط امروزی که روابط بین المللی با کشورها، دول های امپریالیستی ایجاد شده و سرمایه های سرشاری در

حال سرازیر شدن به ایران است. همچنین «قانون کار» دستخوش تغییراتی تحقق مترادف با قوانین بین المللی است. تمام اینها کوششهایی است که رژیم (هر دو جناح رژیم) همراه با سازمانهای بین المللی وابسته به امپریالیست برای محدود کردن تشکل های واقعی مستقل کارگری؛ برنامه ریزی کرده است. در چنین شرایطی واضح است ابزار سرکوب، ارباب و غیره علیه کارگران تا حدودی کاسته خواهد شد و رژیم با شکل، شیوه ای نوینی با طبقه کارگر برخورد خواهد داشت. با روشهایی از قبیل تقویت گرایش های مماشات جو و گرایش هایی که در حال آشتی دادن دولت سرمایه داری با طبقه ی کارگر هستند گام بر داشته خواهد شد. و یکی از به اصطلاح سیاستهای محوری اصلاح طلب ها امروز در ایران چنین است. بنابراین مبارزه ی آتی ما برای تقویت تشکل مستقل کارگری صرفاً در مقابل رژیم نیست. بلکه مبارزه ای است در درون طبقه ی کارگر و در درون طبقه ی کارگر در مقابل گرایشهایی که زنجیرها را به دست و پای طبقه ی کارگر می خواهند ببندند؛ و طبقه ی کارگر را از استقلال واقعی در جهت پیشبرد مقاصد و اهدافش و در جهت کسب اعتماد به نفس؛ باز دارند.

بنابراین توجه اساسی باید به خود گرایش هایی که در درون جنبش کارگری- کمونیستی امروز در ارتباط با موضوع تشکل مستقل کارگری در حال فعالیت هستند، معطوف شود. همانطوری که دوستان واقف هستند، در اپوزیسیون کارگری- کمونیستی امروز همه صحبت از این می کنند که تشکل مستقل کارگری مفهومی؛ «مستقل از دولت» (دولت سرمایه داری)، و «استقلال از احزاب» است. این ظاهر امر است اگر یک مقداری موشکافی کنیم و متوجه می شویم که در این بحث ها انحرافات بسیار شدیدی وجود دارد.

در میان کسانی که مسئله استقلال از دولت را طرح می کنند؛ گرایشهایی هستند که اصولاً صحبت از این می کنند که سندیکا و اتحادیه هایی که ما قرار است به عنوان گرایشهای کارگری ایجاد کنیم، نقداً وجود دارند! آنها همین انجمن های صنفی هستند.

صرفاً لغات عوض شده و رژیم چون نمی توانست کلمات سندیکا و اتحادیه استفاده کند، این لغات را به جای آن استفاده کرده است. به زعم آنها کاری که طبقه ی کارگر باید کند اینست یک سلسله ترمیمات و یک سلسله اصلاحات انجام دهد. مثلاً در ماده ی ۱۳۱ قانون کار ماده هایی هست که می شود مبارزه کرد برای ایجاد سندیکای کارگری در چهارچوب فعالیت هایی که دولت ارائه داده است (رجوع شود به اندیشه جامعه شماره ۲۳ مقاله ای تحت عنوان: آیا «انجمن صنفی» همان «سندیکا» است؟، نوشته حسین اکبر).

در نتیجه این نوع مماشات جویی، این نوع به اصطلاح عقاید و مواضع اینها درون خود طبقه ی کارگر است. از درون فعالین جنبش کارگری بیرون می آید. این یکی از ابزار هست که نظام کنونی و دولت سرمایه داری در مجموع همراه با سازمان بین المللی کار از آن در آتیه استفاده خواهند کرد که زنجیرها بر پاهای طبقه ی کارگر محکم تر کند و نگذارد که طبقه کارگر به طور مستقل نیروی خود را تجربه کند. بنابراین زیادتر از این وارد این موضع انحراف خاصی که اشاره شد نمی شوم در بحث بعدی شاید به تفسیر نقل و قولهایی از این گرایش مماشات جو بیاورم که نشان داده شود که چگونه اینها با دولت هماهنگی می کنند در حال ایجاد پلی بین طبقه ی بورژوا و طبقه ی کارگر هستند و از استقلال طبقه ی کارگر جلوگیری می کنند. عمدتاً این گرایشهای مماشات جو اصولاً مفهوم دولت سرمایه داری را مخدوش می کنند. آگاهانه به نظر من، یعنی دولت سرمایه داری را صرفاً محدود می کنند به شکل حکومتی آن. یعنی دوات را محدود می کنند به ابزار سرکوب، کابینه، قوه های مقننه، قوای قضائیه و قوای مجریه حکومت. در صورتی که دولت سرمایه داری از دیدگاه مارکسیستی بسیار فراتر از این است، دولت سرمایه داری در داخل ایران شامل نماز جمعه ها است، شامل رسانه های عمومی است، شامل مطبوعات است، شامل نهادهای کارگری که وابسته به دولت هم هست. مانند خانه ی کارگر، شوراهای اسلامی کار، حزب اسلامی کار، تمام اینها ابزار دولت و ابزار سرکوب سرمایه علیه

طبقه ی کارگر هستند. در نتیجه گرایشهای مماشات جو مفهوم دولت را مخدوش می کنند. به ظاهر علیه حکومت صحبت می کنند، علیه حتی خانه ی کارگر صحبت می کنند، منتها در عمل قصد مماشات دارند چون این مجموعه را در واقع از هم جدا می کنند و این مجموعه، شکل حکومتی را از شکل کل دولت جدا می کنند. و این روش در تحلیل نهایی لطمه می زنه به مبارزات مستقل طبقه کارگر، و یکی از راههای کسب تشکل مستقل کارگری به نظر من مبارزه ی قاطع با این روش، با این مماشات جویی در درون طبقه ی کارگر است.

بخش دوم مفهوم تشکل مستقل کارگری مرتبط به مسئله ی احزاب می شود. در این بخش هم به نظر من انحرافات وجود دارد. همه ی نیروهای کمونیستی در واقع اعلام می کنند که تشکل مستقل کارگری باید مستقل از دولت سرمایه داری باشد. فقط مستقل از احزاب به اصطلاح بورژوایی، احزاب سرمایه داری که مرتبط به سرمایه داری هستند باشد. منتها در ارتباط با احزاب کمونیستی، سوسیالیستی یا گرایشهای مختلف موجود اینها صحبت از این می کنند که استقلال از این نوع احزاب جایز نیست و این احزاب باید ارتباط تنگاتنگ با تشکل مستقل کارگری داشته باشند. به نظر من این بحث به شکلی؛ یک بحث درستی است. یعنی از نقطه نظر بُعد تاریخی آن. ولی در ارتباط با مسائل امروز ایران بحثی کاملاً انحرافی است. بیشتر توضیح می دهم.

این بحث درست است، چون طبقه ی کارگر در فعالیتهای روزمره ی خودش آگاهی سیاسی کسب می کند که به لزوم تشکیل حزب طبقه ی کارگری می رسد. طبقه ی کارگر طی یک پروسه ای در مبارزه ی روزمره اش رهبران خودشان را پیدا می کند تنوری های خودش را تکامل می دهد. نیروهای بالقوه ی انقلابی پیدا می کند و تشکیلات خودش را ایجاد می کند.

رهبران طبقه ی کارگر آنهايي هستند که به شکل روزمره در درون مبارزات روزمره ی طبقه ی کارگر دخالت می کنند، اطلاعیه در می آورند، نشریه بیرون

می دهند و بطور مشخص خطی که خط مبارزه با مماشات جویی با گرایش های رفرمیستی در درون طبقه ی کارگر است تقویت می کنند و لزوم مبارزه برای نهایتاً از میان برداشتن نظام سرمایه داری و جایگزین کردن آن با حکومت کارگری را تبلیغ می کنند. اینها طی یک پروسه ای از طرف طبقه ی کارگر شناخته می شوند. اگر در ایران اتحادیه کارگری وجود داشته باشد که بطور مستقل عمل بکند. این کارگرها به طور روزمره در طی یک دوره ای آشنایی نزدیک پیدا می کنند با این حزبی که ایجاد شده در جهت منافع طبقه ی کارگر. رهبران این حزب همانا رهبران مبارز اتحادیه کارگری خواهند بود. در دوران اعتلای انقلابی، در دورانی که مسئله تسخیر قدرت از سوی طبقه ی کارگر طرح می شود واضح است که کل طبقه ی کارگر، کل اتحادیه های کارگری و این حزبی که از دل طبقه ی کارگر بیرون آمده تضادی نخواهد داشت و اینها وابسته به یکدیگر خواهند بود. کل اتحادیه های کارگری پشت این حزب انقلابی که حزب طبقه ی کارگر است، خواهد آمد. از این نقطه نظر این وابستگی به وجود می آید به طور طبیعی، به طور ارگانیکی، به طور ملموس طی یک سلسله مبارزاتی طولانی. در نتیجه از این نقطه نظر در بُعد تاریخی آن، در دوران اعتلای انقلابی این بحث درست است.

منتها این بحث امروز اشتباه است. به این علت که ما امروز حزب کارگری - کمونیستی نداریم. با عرض معذرت از رفقای که تشکیلاتی به اسم طبقه ی کارگر با لقب های کمونیستی، سوسیالیستی و غیره ساخته اند، بدون داشتن پایه ی اجتماعی در طبقه ی کارگر یا حداقل بدون داشتن پایه ای تعیین کننده در پیشروی کارگری و بدون انجام دخالتهای روزمره در درون طبقه ی کارگر. اینها «حزب کارگری کمونیستی»، که قرار است با اتحادیه ی کارگری پیوند بخورند؛ نیستند. اینها احزابی نیستند که قرار است پیوند بخورد با تشکل های مستقل کارگری. کلیه گرایش های موجود که پایه ی اجتماعی در درون طبقه ی کارگر ندارند، و یا اصولاً طبقه ی کارگر

شناختی از اینها ندارد. اصولاً کوچکترین دخالت‌گری در مبارزات روزمره‌ی طبقه‌ی کارگر در ۲۵ سال گذشته ندارند. همه اینها، احزاب خرده بورژوازی هستند.

بنابراین در شرایط کنونی تشکل مستقل کارگری باید مستقل از، نه تنها دولت و احزاب وابسته به دولت و تمام نهادهای وابسته به دولت باشد؛ بلکه باید مستقل از احزاب خرده بورژوازی هم باشد. در این مسئله هیچ نوع سازشی نمی‌توان کرد، مگر اینکه سازمانهای موجود در عمل (نه به ما در خارج از کشور)، به پیشروی کارگری نشان بدهند که در کنار طبقه‌ی کارگر قرار گرفته‌اند و امر دخالت‌گری و ساختن حزب پیشتاز انقلابی را همراه با طبقه کارگر انجام داده‌اند. تنها در آن شرایط هست که اینها احزاب خرده بورژوازی نخواهند بود. بنابراین تشکل مستقل کارگری مفهوم دیگرش استقلال از احزاب خرده بورژوا است.

واضح است که در درون این احزاب خرده بورژوا همه یکسان نیستند. بعضی‌ها نقداً به طرف‌گرایی‌های بورژوا رفته و در حال مذاکره با گرایش‌های بورژوازی هستند. در حال ایجاد میزگردهایی با بنی‌صدرها و رضاپهلوی‌ها و سوسیال‌دمکرات‌ها و غیره هستند. بعضی‌ها هنوز در جبهه‌ی مبارزات ضد سرمایه‌داری باقی مانده‌اند؛ منتها این گرایش‌هایی که در جبهه‌ی ضد سرمایه‌داری، در جبهه‌ی کارگری قرار گرفته‌اند باید این تجربه‌ی مشترک با پیشروی کارگری را از پشت سر بگذارند تا به حزب کارگری مبدل گردند. بنابراین مسئله تشکل مستقل کارگری ایجاد تشکلی است که طبقه‌ی کارگر را روی پاهای خودش قرار دهد و اعتماد به نفس در طبقه‌ی کارگر بوجود آورد. تجاربی که پس از آن برای مبارزه‌ی پی‌گیر ضد سرمایه‌داری و تا نهایت سرنگونی رژیم سرمایه‌داری منجر می‌شود. طبقه‌ی کارگر تنها در این وضعیت خواهد توانست که تجربه را بیاموزد.

رفقای «دلسوز» طبقه‌ی کارگر می‌گویند، طبقه‌ی کارگر برنامه انقلابی ندارد، و در احزابی که ما ایجاد کرده‌ایم این برنامه‌ی انقلابی تدوین شده و آنرا باید منتقل کنیم به درون طبقه‌ی کارگر و اگر این وابستگی، این ارتباط تنگاتنگ بین این احزاب

موجود که به اسم طبقه ی کارگر و احزاب کمونیستی، سوسیالیستی اعلام موجودت کرده اند؛ وجود نداشته باشد طبقه ی کارگر به کجراه خواهد رفت و طبقه ی کارگر در واقع اسیر بورژوایی خواهد شد.

پاسخ به این سوال بسیار ساده است. رفقا بگذارید طبقه ی کارگر اشتباه کند، بگذارید طبقه ی کارگر به کجراه برود، چون این تنها راهی خواهد بود که طبقه ی کارگر استقلال سیاسی، تشکیلاتی خودش را کسب کند. طبقه کارگر نیازی به قیم ندارد در شرایط کنونی، تجربه نشان داده که در درون طبقه ی کارگر نیروهایی تکامل پیدا می کنند که قادر به تدوین برنامه انقلابی خواهند بود. در آتی، پیشروی کارگری، بخش کمونیست پیشروی کارگری قادر خواهد بود حزب کمونیست طبقه ی کارگر ایجاد کند؛ به شرطی که قیمی بالاسر اینها نباشد، به شرطی که مثل زمان انقلاب دوباره دهها حزب خرده بورژوا خط مشی برنامه برای طبقه ی کارگر تدوین نکنند و آنها را به چرخشهای ناموزونی و چرخشهای انحرافی که ایجاد کرده اند؛ نکشاند. در نتیجه ما در یک همچین دورانی هستیم وقتی که صحبت از تشکل مستقل می کنیم باید اعتقاد داشته باشیم به این مسئله، نمی توانیم از بالا احزابی را در واقع تحمیل کنیم بر طبقه ی کارگر و این طبقه ی کارگر را یا زانده ی این اهداف بکنیم یا در بهترین حالت اینکه حالت مشورتی طبقه ی کارگر داشته باشند. با احزابی که اصولاً هیچ نوع ارتباطی با طبقه ی کارگر ندارند. بنابراین، این یکی از مسائل به نظر من محوری خواهد بود در دوره ی آتی که حول آن مبارزه باید صورت بگیرد. پیشروی کارگری امروز در درون طبقه ی کارگر فعالیت مستمر خودش را علیه نظام مدتهاست آغاز کرده، گرایشهای خرده بورژوای موجود که در جبهه ی طبقه ی کارگر قرار گرفته اند در بهترین حالت این است باید کمک های معنوی، کمک های مادی، کمک های نظری کنند که این بخش از جنبش کارگری، پیشروی کارگری کمونیست تقویت بشود و ابزار مبارزه ی علیه رفرمیست، ماماشات جویانه ی خود طبقه ی کارگر و گرایشهای موجود به دست بگیرد.

من بحث دیگری دارم به خاطر وقت کم اشاره ای کوچکی به آن می‌کنم. آن هم مسئله‌ی ساختن حزب پیش‌تاز انقلابی و ارتباط آن با تشکل‌های مستقل کارگری. به اعتقاد من یک انحراف دیگری هم در اینجا طرح می‌شود. عمدتاً در ابتدا این انحراف از سوی گرایش‌های سندیکیالیست، گرایش‌های طرفدار اتحادیه کارگری مطرح شده و آن هم مبنی بر این است که تشکل‌های مستقل کارگری و اتحادیه‌های کارگری اصولاً نیازی به ارتباط‌گیری به احزاب کمونیستی ندارند و حزب کمونیست و حزب طبقه‌ی کارگر در واقع به تدریج از طریق امر دخالتگری در مسائل صنفی طبقه‌ی کارگر به تدریج ظاهر می‌شود و از احزاب توده‌ای کارگری بوجود می‌آید و نقل و قول‌هایی از مارکس در ۱۵۰ سال پیش در ارتباط با بریتانیا و تاکید می‌کنند که در واقع حزب از درون کارهای به اصطلاح صنفی طبقه‌ی کارگر ظاهر می‌شود. این واضح است که این یک بحث انحرافی است. تجارب بریتانیا، تجارب بسیار مهمی است. در انگلستان ما مشاهده کردیم که اتحادیه‌های کارگری در تلفیق با حزب کارگر بریتانیا فعالیت‌های مستمری داشته و امروز ما مشاهده می‌کنیم پس از سپری شدن سال‌های سال حزب کارگر به یکی از گرایش‌های دولتهای راست در واقع بین‌المللی تبدیل شده است. نه تنها در خدمت بورژوازی هست بلکه گرایش راست بورژوازی می‌داند و هنوز هم این ارتباط تنگاتنگ با اتحادیه‌های کارگری که از بالا منحنی شدند و امکان هیچ نوع فعالیت‌های کارگری وجود ندارد ارتباط با این حزب کارگر وجود دارد. واضح است که این نوع احزاب، احزاب عظیم سوسیال دموکراتیک کارگری به این شکل در ارتباط با اتحادیه‌های کارگری بوجود می‌آید؛ آن حزبی نیست که در واقع امر تدارک مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری را سازمان بدهد اینها حزبی هستند که در خدمت سرمایه‌داری قرار می‌گیرند و احزاب در واقع کارگری نیستند، گرچه اسم خودشان را «کارگر» می‌گذاشته‌اند. در نتیجه مسئله‌ی اساسی که مطرح است این است که ما در درون تشکل‌های مستقل کارگری واضح است به عنوان کمونیست‌ها شرکت می‌کنیم. و نه تنها شرکت می‌کنیم بلکه امری پیش‌برد مبارزات را تقویت می‌کنیم. و همچنان مبارزه

می کنیم برای پاکیزه نگه داشتن تشکلهای مستقل کارگری از گرایشهای مماشات جو و گرایشهای خرده بورژوا؛ ولی در عین حال نیروهای کمونیستی پیشروی کارگری واضح است که نیاز به تشکیلات خودشان دارند و این تشکیلات نمی تواند در درون تشکلهای مستقل کارگری خودش را منحل بکند. این تشکیلات در واقع ضمن ارتباط تنگاتنگ با جنبش توده ای و به امر دخالت گری، به شکل روزمره از لحاظ تشکیلاتی و مستقل از تشکلهای مستقل کارگری سازمان باید بیابد. این تشکیلات در واقع هدف اش آماده کردن کل طبقه ی کارگر برای تدارک انقلاب کارگری خواهد بود و بسیار فراتر از تشکل مستقل کارگری گام برمی دارد.

در درون جامعه ی سرمایه داری ما همواره با این تناقض روبرو هستیم از یک سو پیشروی کارگری، پیشروهای کمونیست کارگری باید و مایل هست که در درون توده های کارگری فعالیت بکند و در امر ایجاد تشکلهای مستقل کارگری پیشقدم بشود و در سطح رهبری تشکلات قرار بگیرد؛ و از سوی دیگر به دلیل وضعیت اختناق و ارباب او سوی رژیم؛ تشکلهای مستقل کارگری در بچه اشان در واقع باز است برای رسوخ عقاید هینت حاکم، عقاید رفرمیستی، عقاید مماشات جویانه عقاید مختلف غیرکارگری که در واقع به درون این تشکیلات رخنه می کنند. در نتیجه نقش پیشروی کمونیست کارگری این است که از یک سو امر دخالتگری را سازمان بدهد در درون تشکلهای مستقل کارگری، همراه توده های کارگری باشد به طور روزمره ولی از سوی دیگر خودش را از رفرمیستها، و از کثافات جامعه بورژوایی در درون تشکل مستقل کارگری علنی مصون نگه دارد. و این در واقع تضادی است که ما با آن روبرو هستیم. در دوره ی آتی از یک سو در درون تشکل های توده ای باید باشیم و از سوی دیگر خودمان را مصون نگه داریم از لحاظ تشکیلاتی نه تنها از عقاید بورژوایی بلکه از رخنه کردن پلیس. چونکه این نهاد کارگری که به عنوان نقطه ی اولیه حزب انقلابی خود را سازمان می دهد باید در محیط کاملاً جدا از انظار، ابزار سرکوب سازماندهی را سازمان بدهد. این نهاد باید سازماندهی اشغال کارخانه ها،

اعتصابها و انواع و اقسام مسائلی که طبقه کارگر با آن روبرو است را بعهدہ باید داشته باشد. باید اینها را به طور مخفی سازمان بدهد. چون به محض اینکه علنی بشود بلافاصله سرکوب خواهد شد و بلافاصله رهبران اصلی این تشکل دستگیر خواهند شد و از بین خواهند رفت، در نتیجه امر دخالتگری محدود می شود. بنابراین، تشکلی که نطفه ی اولیه یک حزب انقلابی را ایجاد خواهد کرد باید به طور مستقل از تشکل مستقل کارگری ایجاد شود و ارتباط ارگانیک از یک سو و تشکیلات مستقل از سوی دیگر داشته باشد.

بخش دوم:

در مورد اینکه تشکلات مستقل کارگری فقط باید مطالعات صنفی کارگران را پیش ببرند و نه مطالعات سیاسی؛ باید ذکر کنم که به نظر من یک برداشت نادرستی در بین اپوزیسیون کارگری وجود دارد در ارتباط با مسائلی که در مقابل طبقه کارگر است. یک تقسیم بندی تصنعی بوجود آمده که گویا طبقه کارگر یک سلسله مطالبات صنفی خاصی دارد که این مطالبات صنفی را در یک نهاد مشخصی به نام «تشکل مستقل کارگری» انجام می دهد و فراتر از این نباید برود و نمی رود؛ و یک سلسله خواسته های سیاسی دارد که آنها را در یک حوزه ی دیگر یا در نهادهای دیگری مانند «حزب» و یا تشکیلات های دیگری آنها را انجام میدهد. در نتیجه وقتی صحبت از این می شود که در درون طبقه کارگر یک سلسله خواست های سیاسی طرح می شود، بعضی از دوستان این تطابق با تعریف هایی «از قبل داده شده» که نمی بیند و پس به آن واکنش نشان میدهند.

به نظر من تعریف ها را باید بگذاریم کنار و ببینیم وضعیت طبقه کارگر در شرایط کنونی چگونه است. این وضعیت هم به نظر من ناشی از ماهیت دولت سرمایه داری داخل ایران است و این مسئله را نمی توانیم از مطالبات کارگران از هم جدا کنیم.

دولت سرمایه داری ایران یک دولت، متعادل، معتدل، بورژوا دمکراتیک که در کشورهای اروپایی می بینیم نیست. ماهیتاً این دولت، یک دولتی هست که توسط امپریالیزم بر جامعه ما تحمیل شده، و دچار ناهنجاری های عمیق در خودش هست و از این نقطه نظر انواع اقسام ابزار را به کار می برد و در تمام سطوح؛ تمامی مطالبات طبقه ی کارگر را سرکوب می کند. از این نقطه نظر مطالبات طبقه کارگر هم یک پارچه و یک جور نمی تواند باشد.

یعنی در مقابل طبقه کارگر یک سلسله مطالبات صنفی وجود دارد مانند: مطالبات برای حقوق بیکاری، بیمه های اجتماعی، حق بازنشستگی، حق مرخصی و ... اینها خود طبیعتاً یک سلسله مطالباتی هست که طبقه کارگر در ابتدای مبارزه اش هر تشکلی که باشد حتی اگر تشکل مستقل کارگری هم وجود نداشته باشد این شعارها و مطالبات را دنبال می کند. که در کشورهای اروپایی هم می بینیم، که در اتحادیه های کارگری این نوع مطالبات خیلی رایج است و سندیکاهای کارگری، اتحادیه های کارگری در مورد این مسائل شروع به چانه زنی با دولت می کنند و یک سلسله امتیازات می گیرند و گاهی هم نمی گیرند و اعتصابات و اعتراضات و ... شکل می گیرند. در کشورهای نظیر ایران این مطالبات در واقع تنها مطالباتی نیستند که طبقه کارگر طرح کرده است. در مقابل طبقه کارگر، یک سلسله مطالبات دمکراتیک وجود دارد مثلاً: آزادی بیان، آزادی مطبوعات به دلیل ماهیت رژیم، آزادی تجمع، حق اعتصاب، این نوع به اصطلاح مطالبات دمکراتیک در واقع سنناً دمکراتیک در مقابل طبقه کارگر طرح می شود و حول این نوع مطالبات مبارزه می شود.

اضافه بر اینها، یک سلسله مطالبات دیگری هم در درون طبقه کارگر طرح می شود و باز به دلیل ماهیت اختناق آمیز رژیم یک سلسله مطالبات که فراتر از این مطالبات می رود چهارچوب نظام سرمایه داری را مورد سوال قرار می دهد. مثلاً مسئله کارگران در برخی کارخانه ها طرح می کنند «اگر کارخانه سود آور نیست کنترل اش را به ما بدهید و خودمان اداره این کارخانه ها را بدست می گیریم». در

همین پنج، شش ساله گذشته و در دورانی که اوج مبارزات کارگری بوده ما می بینیم که این مطالبات به هم آمیخته می شود. مثال های فراوانی هست. مثلاً کارگران بارش اصفهان، اینها در واقع حول مسئله ی مطالبه ی حقوق عقب افتاده ی خودشان و یا مطالبات صنفی کارگری شروع به فعالیت و اعتراض کرده، و جاده می بندند و یا می آیند در خیابان ها، در جلوی مجلس و اعتراض می کنند. بلافاصله به دلیل ماهیت رژیم، اینها مورد تهاجم قرار می گیرند و تعداد بسیاری از کارگران بارش دستگیر می شوند. بنابراین تا اینجا مطالبات اینها، مطالبات صنفی بوده، ولی به محض اینکه اینها دستگیر می شوند. مطالبات دموکراتیک از قبیل «آزادی زندانیان سیاسی» مطرح می شود. یعنی روز بعد که اینها به تظاهرات می آیند و فعالیت می کنند شعار اصلی آنها اضافه بر شعار افزایش حقوق یا گرفتن حقوق عقب افتاده، مسئله ی آزادی زندانیان سیاسی است در بجنوبه ی مبارزات بهشهر و یا کارخانه ی کشمیر ما می بینیم یک سلسله مطالبات فراتر از این مطالبات دموکراتیک و مطالبات صنفی مطرح می شود، مثلاً اشغال کارخانه ها و گرفتن کنترل تولید در دست خود کارگران مطرح می شود.

بنابر این حالت های متفاوتی در داخل ایران بوجود می آید که مطالبات درهم آمیخته می شود و این تفاوت می کند با آن چیزهایی که ما در اروپا می بینیم و یا در کتاب ها می خوانیم و یا مارکس گفته باشد. بنابراین هر چه که در ۱۵۰ سال پیش توسط هر کسی که گفته باشد الزاماً مطابقت با وضعیت کنونی ایران، ندارد. وضعیت کنونی ایران شرایط کاملاً انفجاری است و از مسیر به اصطلاح «عادی» خیلی سریع خارج می شود. بنابراین وقتی که صحبت از تشکل مستقل کارگری می کنیم واضح است که ما باید در تمام زمینه ها مبارزات کارگری را در داخل تشکلات را سازمان دهیم؛ چون آن ناشی از شکل ماهیت رژیم است و تجربه هم اثبات کرده که این کار را خود طبقه ی کارگر می کند. یعنی مرزی ما بین شعارهای صنفی، شعارهای دموکراتیک و شعارهای انتقالی که چهارچوب نظام را مورد سوال قرار می دهد وجود ندارد.